

چارچوب فقهی-حقوقی حل اختلافات بین‌الدولی در جهان اسلام با الهام از اصول دیپلماسی و پیمان‌های پیامبر اکرم (ص)

سیدعلی میرلوحی^۱

چکیده

زمینه و مسئله پژوهش: منازعات بین‌الدولی و واگرایی سیاسی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جهان اسلام است. سازوکارهای حل اختلاف موجود، به دلیل عدم برخورداری از مشروعیت فرهنگی و دینی کافی، کارآمدی لازم را در این حوزه نداشته‌اند. پژوهش حاضر با هدف ارائه یک راهکار درون‌زا، به دنبال طراحی چارچوبی فقهی-حقوقی برای حل این اختلافات است که مستقیماً از سیره سیاسی و دیپلماتیک پیامبر اکرم (ص) الهام گرفته باشد.

روش‌شناسی: این تحقیق با رویکردی توصیفی-تحلیلی، سیره نبوی را به مثابه یک «منبع قانون‌گذاری پویا» بازخوانی می‌کند. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی چهار مطالعه موردی کلیدی شامل پیمان‌نامه مدینه، صلح حدیبیه، فتح مکه و نامه‌های دیپلماتیک است. بررسی این موارد نشان می‌دهد که دیپلماسی نبوی صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی نیست، بلکه یک دکترین حقوقی منسجم و کارآمد برای مدیریت روابط بین‌الملل است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های پژوهش به استخراج دوازده اصل بنیادین در سه حوزه «حقوقی-ساختاری»، «دیپلماتیک-رفتاری» و «حقوقی-ترمیمی» منجر شد. این اصول که تمام چرخه روابط، از تأسیس دولت تا مدیریت بحران و صلح پایدار پس از منازعه را پوشش می‌دهند، از ظرفیت و مشروعیت لازم برای تأسیس یک «شورای عالی داور امت اسلامی» برخوردارند. این چارچوب، با تکیه بر مبانی فقه السیر و ارزش‌های مشترک، می‌تواند به عنوان مکمل مؤثر برای نهادهای بین‌المللی معاصر عمل کند.

واژگان کلیدی

وحدت اسلامی، حل اختلاف، سیره نبوی، فقه سیاسی، دیپلماسی، حقوق بین‌الملل اسلامی.

^۱ دانشجوی دکتری فقه و حقوق، دانشگاه و مدرسه عالی شهید مطهری (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول): Mirlohi@motahari.ac.ir

جهان اسلام در عصر حاضر با یک تناقض بنیادین و معنادار روبروست. منظور از «جهان اسلام» در این پژوهش، به طور مشخص، مجموعه کشورهای عضو «سازمان همکاری اسلامی» (OIC) است که به عنوان یک بلوک سیاسی و حقوقی در عرصه بین‌المللی شناخته می‌شوند. از یک سو، این حوزه تمدنی به واسطه اشتراکات عمیق دینی، تاریخی و فرهنگی از ظرفیت بی‌بدیلی برای همگرایی و تشکیل یک بلوک قدرتمند و تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی برخوردار است (Esposito & Voll, 2001:251)؛ میراث مشترک فقهی، خاطره تاریخی جمعی و آیین‌های گردهم‌آورنده‌ای چون حج، همگی عناصری هستند که پتانسیل این همبستگی را تقویت می‌کنند و از سوی دیگر، در عمل به صحنه واگرایی‌های سیاسی، تنش‌های فرقه‌ای و منازعات بین‌الدولی تبدیل شده است که بخش بزرگی از انرژی و منابع آن را مستهلک می‌سازد. این شکاف عمیق میان ظرفیت بالقوه و واقعیت موجود، نه تنها مانع تحقق عزت و پیشرفت امت اسلامی شده، بلکه زمینه را برای مداخلات خارجی و تضعیف هرچه بیشتر دولت‌های مسلمان فراهم آورده است (Gerges, 2021:192). تاریخ معاصر جهان اسلام، مملو از منازعاتی است که از اختلافات مرزی و رقابت‌های ژئوپلیتیک گرفته تا بحران‌های داخلی با ابعاد منطقه‌ای، چشم‌انداز وحدت را با چالش‌های جدی مواجه ساخته‌اند (Hourani, 1991:54). در چنین بستری، سازوکارهای حل اختلاف رایج در نظام بین‌الملل که عمدتاً برآمده از سنت حقوقی و سیاسی غرب هستند، کارآمدی لازم برای حل و فصل ریشه‌ای و پایدار این منازعات را نداشته‌اند (رحمان و علی، ۱۳۹۸: ۳۰). بخشی از این ناکارآمدی به این دلیل است که این نهادها و قواعد، در بسیاری از موارد فاقد عمق مشروعیت فرهنگی و دینی لازم برای جلب اعتماد کامل طرف‌های درگیر در جوامع اسلامی هستند. مشکل تنها سیاسی نیست، بلکه معرفت‌شناختی است. پارادایم غالب در حقوق بین‌الملل عمومی معاصر (Shaw, 2017:18)، یک پارادایم سکولار و پوزیتیویستی است که لزوماً با مبانی ارزشی و فلسفی حاکم بر جوامع اسلامی انطباق کامل ندارد. این امر، ضرورت یک بازاندیشی بنیادین و تلاش برای نظریه‌پردازی از درون سنت اسلامی را آشکار می‌سازد؛ تلاشی برای فعال‌سازی ظرفیت‌های فقه سیاسی اسلام که در طول تاریخ، نظریات پیچیده‌ای در باب دولت و حکومت ارائه داده است (Lambton, 1981:75). اهمیت این پژوهش در همین نقطه آشکار می‌شود: ارائه یک پاسخ درون‌زا به این بحران، از طریق بازگشت به سیره سیاسی و دیپلماتیک پیامبر اکرم (ص) نه به مثابه یک رجوع تاریخی صرف، بلکه به عنوان یک منبع غنی و الهام‌بخش برای نظریه‌پردازی حقوقی و مدل‌سازی نهادی. این تحقیق می‌کوشد تا نشان دهد که دیپلماسی نبوی، مجموعه‌ای از اصول و قواعد حقوقی دقیق را در خود نهفته دارد که قابلیت آن را دارد تا مبنای تأسیس یک ساختار مدرن برای حل اختلافات قرار گیرد. این رویکرد، به معنای نفی دستاوردهای حقوقی بشر نیست، بلکه تلاشی برای ارائه الگویی است که ضمن هم‌افزایی با نهادهای مدرن، از اصالت و مشروعیت درونی در جهان اسلام برخوردار باشد؛ امری که اندیشمندان مسلمان نیز بر لزوم تطبیق اصول دینی با نیازهای زمانه تأکید داشته‌اند (سروش، ۱۳۹۰: ۴۸). در واقع، این پژوهش در پی اثبات این است که مبانی فقهی حکومت اسلامی، ظرفیت ارائه پاسخ به مسائل مستحدثه در عرصه بین‌المللی را داراست (منتظری، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش، طراحی یک چارچوب مفهومی فقهی-حقوقی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان دولت‌های اسلامی با الهام از اصول حاکم بر سیره نبوی است. در راستای تحقق این هدف، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش بنیادین است که چگونه می‌توان با الهام از اصول دیپلماسی و پیمان‌های پیامبر اکرم (ص)، یک چارچوب کارآمد، مشروع و عملیاتی برای مدیریت و حل اختلافات بین‌الدولی در جهان اسلام معاصر طراحی کرد؟

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

هرگونه تلاش برای مدل‌سازی بر اساس سیره نبوی، مستلزم استقرار بر یک شالوده نظری مستحکم و آگاهی از تلاش‌های پژوهشی پیشین است. این بخش در دو قسمت، ابتدا به تبیین مفاهیم و اصول نظری کلیدی می‌پردازد و سپس با مرور تحلیلی پیشینه، شکاف تحقیقاتی و جایگاه این مقاله را مشخص می‌سازد.

۱/۱. مبانی نظری

نقطه عزیمت در اندیشه سیاسی اسلام، مفهوم متعالی «امت واحده» است. قرآن کریم با عباراتی قاطع همچون «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء: ۹۲)، هویتی فرا-قومی و فرا-جغرافیایی را بر پایه عقیده و ایمان تعریف می‌کند. این مفهوم، صرفاً یک اجتماع دینی نیست، بلکه یک «شخصیت حقوقی-سیاسی» است که اعضای آن از حقوق و تکالیف مشترکی برخوردارند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). ایده آرمانی امت، با تأکید بر اصل «خوت ایمانی» (حجرات: ۱۰) که هرگونه نزاع را امری عارضی دانسته و «اصلاح ذات‌البین» را یک تکلیف فوری برمی‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۷۷)، در تقابل مستقیم با مدل وستفالیایی دولت-ملت قرار می‌گیرد. در حالی که نظام وستفالیایی برآمده از تاریخ اروپا، بر منافع ملی مجزا و اصل حاکمیت مطلق دولت‌ها استوار است، مفهوم امت، «مصالح‌عالیه» و مشترک تمدنی را در اولویت قرار می‌دهد و چهارچوبی ارزشی برای همگرایی، همکاری و حل درونی اختلافات فراهم می‌آورد (Black, 2011: 258). این نگرش، وحدت را وضعیت مطلوب و تفرقه را یک بیماری نیازمند علاج معرفی می‌کند (قادری، ۱۳۸۸: ۶۶). نگاه آرمانی به «امت واحده»، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه پیامدهای حقوقی مهمی در پی دارد که در دانش «فقه السیر» متبلور شده است. فقه السیر، که به مثابه حقوق بین‌الملل اسلامی عمل می‌کند، جهان را بر اساس نوع رابطه با دولت اسلامی به چند حوزه مفهومی تقسیم می‌کرد که اغلب به «دارالاسلام» و «دارالحرب» خلاصه می‌شود. با این حال، این تقسیم‌بندی دوگانه، یک ساده‌سازی افراطی از یک نظام بسیار پیچیده‌تر است. فقهای بزرگی همچون امام شافعی و ابویوسف، حوزه سومی به نام «دارالعهد» یا «دارالصلح» (سرزمین پیمان) را نیز به رسمیت می‌شناختند که شامل دولت‌هایی می‌شد که با دولت اسلامی پیمان عدم تعرض و روابط مسالمت‌آمیز داشتند (خیاط، ۱۴۰۷: ۴۵). نگاه چندوجهی به روابط بین‌الملل، در فقه امامیه نیز مورد تأکید بوده است؛ چنانکه فقیه برجسته‌ای چون شیخ طوسی در کتاب المبسوط، ابواب مفصلی را به جهاد و نحوه تعامل با غیرمسلمانان اختصاص داده و بر اصالت قرارداد و پیمان تأکید ورزیده است. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که از منظر فقهی، رابطه اصلی با دیگران، جنگ نیست، بلکه وضعیت‌های سه‌گانه «همبستگی» (در دارالاسلام)، «همزیستی» (در دارالعهد) و «تخاصم» (در دارالحرب) است که اصل بر دو مورد اول قرار دارد. علاوه بر این، فقه السیر صرفاً به روابط میان دولت‌ها نمی‌پردازد، بلکه حقوق افراد را نیز به دقت مورد توجه قرار می‌دهد. یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در این حوزه، «امان^۲» است. امان، پیمانی برای تأمین امنیت جانی و مالی یک فرد یا گروهی از غیرمسلمانان در سرزمین اسلامی بود. این امان می‌توانست توسط شخص حاکم یا حتی یک فرد عادی مسلمان به یک غیرمسلمان داده شود و پس از اعطای آن، جان و مال فرد مستأمن محترم و مصون بود (الشیبانی، ۱۹۹۷: ج ۴، ص ۱۶۵). این سازوکار حقوقی، امکان تردد بازرگانان، دیپلمات‌ها و مسافران را فراهم می‌کرد و نشان می‌دهد که دیپلماسی و روابط اقتصادی در زمان صلح، یک اصل بنیادین در نظام حقوقی اسلام بوده است. به عنوان نمونه، اعزام سفیران متعدد از سوی پیامبر اکرم (ص) به سوی سران دولت‌های بزرگ آن زمان، مانند روم و ایران، بدون وجود تضمین‌های امنیتی مشابه «امان» برای فرستادگان امکان‌پذیر نبود (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۱). این تأکید بر پیمان‌های

² Safe Conduct

فردی و جمعی، در تقابل با نگاه دولت‌محور صرف در نظام وستفالیایی قرار می‌گیرد و بر کرامت و حقوق فردی فارغ از عضویت در یک دولت-ملت خاص تأکید می‌ورزد.

این ایده آرمانی امت واحده، برای تحقق در عرصه عمل، نیازمند یک چارچوب حقوقی برای تنظیم روابط میان اجزای خود و همچنین با دیگران بود. این نیاز در قالب دانشی مستقل و غنی به نام «فقه السیر» تبلور یافت. هرچند تلاش‌های اولیه برای تدوین قواعد روابط بین‌الملل در مکاتب فقهی عراق و شام قابل رهگیری است، اما تدوین نهایی و نظام‌مند آن به عنوان یک دانش مستقل، مرهون تلاش‌های فقه‌های بزرگی چون محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۹ هـ.ق)، شاگرد ابوحنیفه، است (Khadduri, 1966:193). فقه السیر، که می‌توان آن را معادل اسلامی حقوق بین‌الملل عمومی دانست، بر خلاف حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی که عمدتاً محصول قرارداد و عرف متغیر دولت‌هاست، اصول خود را از منابع ثابت و وحیانی استنباط می‌کند (عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۲۸۱). دامنه مباحث فقه السیر بسیار گسترده است و صرفاً به قواعد جنگ محدود نمی‌شود، بلکه شامل طیف وسیعی از روابط در زمان صلح نیز می‌گردد. مباحثی چون شرایط و انواع پیمان‌ها، قواعد مربوط به سفیران و مصونیت دیپلماتیک^۳، مقررات مربوط به بی‌طرفی^۴ و قواعد مربوط به رفتار با اتباع بیگانه، همگی از زیرشاخه‌های این دانش غنی هستند (al-Shaybani, 1997:162). در این نظام حقوقی، مفاهیمی چون «عدالت» و «وفای به عهد» صرفاً توصیه‌های اخلاقی نیستند، بلکه قواعد حقوقی الزام‌آور و بنیادینی محسوب می‌شوند که زیربنای هرگونه تعامل بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. فقه السیر به نوبه خود بر مجموعه‌ای از اصول و «قواعد فقهی» استوار است که به مثابه قانون اساسی دیپلماسی اسلامی عمل می‌کنند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۸۹). در رأس این قواعد، اصل بنیادین لزوم وفای به عهد قرار دارد که در آیه شریفه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) تجلی یافته و سنگ بنای اعتماد و ثبات در روابط بین‌الملل است. فقیهان امامیه، همچون شیخ مرتضی انصاری، این آیه را از ادله بنیادین برای لزوم پایبندی به تمام قراردادهای عقلایی دانسته‌اند. در کنار آن، اصل اصالت صلح، که از آیه «وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) استنباط می‌شود، دیپلماسی را بر تقابل نظامی مرجح می‌دارد. این اصول، توسط قواعد دیگری همچون قاعده نفی ضرر که هرگونه اقدام زیان‌بار را ممنوع می‌کند، تکمیل می‌شوند (کمالی، ۱۴۰۱: ۹۲). علاوه بر این، می‌توان به قاعده «درء المفسد اولی من جلب المصالح»^۵ اشاره کرد که مبنای دیپلماسی پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع جنگ و نزاع است. همچنین اصل استصحاب بر لزوم پایداری معاهدات و عدم نقض آن‌ها به بهانه‌های سست دلالت دارد (حکیمی، ۱۳۸۱: ۱۹۲). این شبکه منسجم از قواعد، کلیات چارچوب هنجاری اسلام برای مدیریت روابط خارجی را ترسیم می‌نماید.

۱/۲. پیشینه پژوهش

مرور و تحلیل ادبیات پژوهشی موجود، سه جریان اصلی فکری را در ارتباط با موضوع این مقاله آشکار می‌سازد که بررسی آن‌ها برای درک جایگاه و نوآوری تحقیق حاضر ضروری است. نخستین جریان، آثار گسترده در حوزه تاریخ و سیره را شامل می‌شود. این دسته از منابع، از کتب کلاسیک مانند «السیره النبویه» ابن هشام گرفته تا مطالعات معاصر (مانند Lings, 2006)، به عنوان اسناد دست اول، از ارزش اطلاعاتی فوق‌العاده‌ای برخوردارند. با این حال، کارکرد اصلی آن‌ها روایت وقایع و توصیف رویدادهاست و به طور طبیعی، فاقد رویکرد تحلیلی برای استخراج نظام‌مند اصول حقوقی از دل این رخدادهای تاریخی هستند. جریان پژوهشی دوم، با رویکردی از جنس

^۳ حصانة السفراء

^۴ الحياد

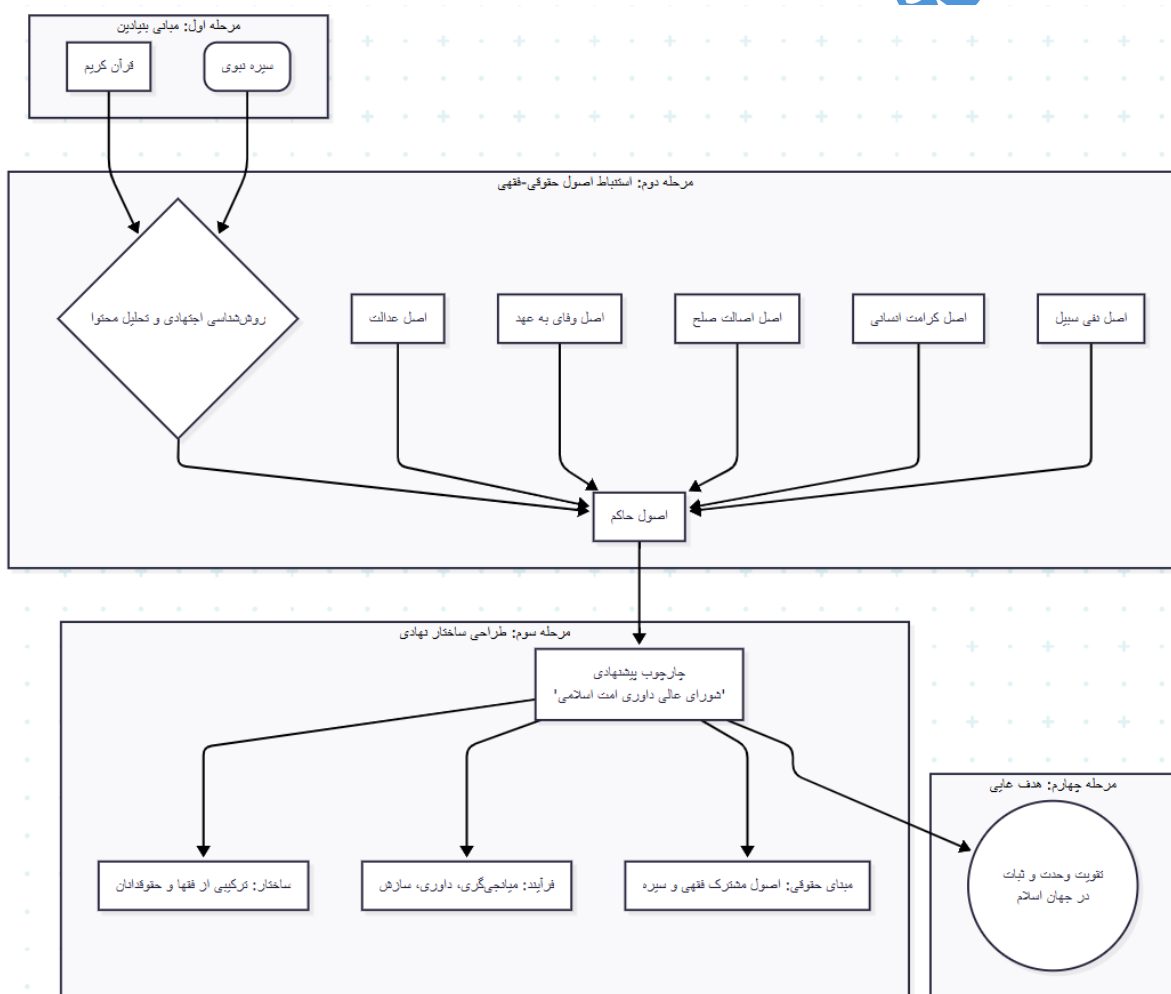
^۵ دفع شر بر جلب منفعت مقدم است

علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به موضوع نگریسته است. این تحقیقات، سیره نبوی را به عنوان یک مطالعه موردی در دیپلماسی موفق و مدیریت سیاسی تحلیل می‌کند. (e.g., Hamidullah, 1987). این دسته از آثار در نشان دادن حکمت سیاسی و دستاوردهای دیپلماتیک پیامبر (ص) بسیار موفق عمل کرده‌اند، اما عموماً به دلیل تمرکز بر تحلیل سیاسی، فاقد عمق فقهی لازم برای تبیین مبانی حقوقی-شرعی این اقدامات و تبدیل آن‌ها به یک چارچوب قاعده‌مند و قابل تعمیم هستند. جریان سوم، تحقیقات فقهی-حقوقی است که مستقیماً به ابعاد حقوقی سیره و قواعد «فقه السیر» پرداخته‌اند (برای نمونه انصاری، ۱۳۹۵). هرچند این آثار از نظر مبانی نظری بسیار غنی و دقیق هستند و اصول حاکم بر روابط بین‌الملل در اسلام را به خوبی تشریح کرده‌اند، اما اغلب در سطح نظری باقی مانده و کمتر به ارائه یک «مدل نهادی» عملیاتی و انطباق‌یافته با ساختارهای سیاسی و چالش‌های جهان معاصر پرداخته‌اند. آن‌ها به خوبی توضیح می‌دهند که اصول چه بوده‌اند، اما کمتر به این می‌پردازند که این اصول امروز چگونه می‌توانند به کار گرفته شوند؛ بنابراین، با وجود این سه جریان پژوهشی غنی، آنچه به وضوح به عنوان یک شکاف تحقیقاتی نمایان می‌شود، فقدان یک پژوهش میان‌رشته‌ای است که به صورت نظام‌مند، پل ارتباطی میان روایت تاریخی، حکمت سیاسی و نظریه فقهی برقرار کرده و اصول حقوقی مستخرج از سیره نبوی را به یک «الگوی عملیاتی و ساختارمند» برای نهادهای حل اختلاف در قرن بیست‌ویکم ترجمه کند. این مقاله دقیقاً با هدف پر کردن همین شکاف تدوین شده است. علاوه بر قواعد فقهی، خود قرآن کریم به عنوان منبع اصلی، یک «فلسفه دیپلماسی» منسجم را ارائه می‌دهد که بر اصولی چون عدالت، کرامت و صلح استوار است. اصل عدالت و قسط، صرفاً یک توصیه اخلاقی فردی نیست، بلکه یک دستورالعمل بنیادین برای تنظیم تمام روابط اجتماعی و بین‌المللی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸). این آیه به صراحت، دشمنی با یک قوم را مجوز بی‌عدالتی نسبت به آن‌ها نمی‌داند و بر لزوم رفتار عادلانه حتی با دشمن تأکید می‌کند. هرچند اصول کلی حقوقی همچون «حسن نیت» و «رفتار عادلانه» در حقوق بین‌الملل معاصر نیز به رسمیت شناخته شده و از منابع حل اختلاف محسوب می‌شوند (ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری)، اما تمایز بنیادین اصل قرآنی در مبنای آن است. در حالی که اصول حقوق بین‌الملل مدرن، ماهیتی پوزیتیویستی و سکولار داشته و عمدتاً برآمده از رضایت و عرف دولت‌ها هستند، اصل عدالت در اسلام یک فرمان الهی با ضمانت اجرای درونی و اخروی است که فراتر از منافع دولت‌ها عمل می‌کند. این نگاه، زیربنای هرگونه تعامل پایدار و اعتمادساز در عرصه جهانی است. این نگاه، زیربنای هرگونه تعامل پایدار و اعتمادساز در عرصه جهانی است. در کنار عدالت، مفهوم میثاق یا عهد در قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (خسروپناه، ۱۳۹۹: ۸۵). قرآن به کرات بر اهمیت پیمان‌ها و لزوم وفاداری به آن‌ها تأکید ورزیده و آن را از نشانه‌های ایمان می‌شمارد. این تأکید، به قراردادهای بین‌المللی یک قداست و ضمانت اجرای درونی می‌بخشد که فراتر از سازوکارهای صرفاً مادی است (واعظی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). همچنین، اصل کرامت ذاتی انسان «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰)، به عنوان یک اصل حقوق بشری بنیادین، مانع از هرگونه رفتار تحقیرآمیز و غیرانسانی در روابط دیپلماتیک یا حتی در شرایط جنگی می‌شود. این شبکه مفهومی قرآنی، روح حاکم بر قواعد فقهی و سیره عملی پیامبر (ص) را تشکیل می‌دهد و نشان می‌دهد که دیپلماسی اسلامی، یک دیپلماسی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی-حقوقی است (مطهری، ۱۳۷۹: ۶۵).

۲. ارائه دیدگاه منتخب و الگوی مفهومی

با اتکا به مبانی نظری و با توجه به شکاف تحقیقاتی که در پیشینه پژوهش بدان اشاره شد، این مقاله دیدگاه محوری خود را ارائه می‌دهد. این پژوهش در تقابل با یک نگرش صرفاً تاریخی یا اخلاقی به سیره نبوی قرار دارد و بر این باور است که اقدامات سیاسی و

دیپلماتیک پیامبر اکرم (ص)، به‌ویژه در انعقاد پیمان‌ها، صرفاً رویدادهایی متعلق به گذشته نیستند، بلکه به عنوان بخشی از «سنت فعلی» معصوم، حامل اصول و قواعد حقوقی جهان‌شمول و قابل استنباط هستند. از این منظر، سیره یک «منع قانون‌گذاری پویا»^۶ است که می‌توان با روش‌شناسی فقهی، قواعد لازم برای مواجهه با چالش‌های معاصر را از آن استخراج کرد (Ramadan, 2004:196). بر این اساس، گزاره اصلی این پژوهش آن است که: «اصول حقوقی و قواعد دیپلماتیک مستخرج از سیره نبوی، به‌ویژه پیمان‌نامه مدینه و صلح حدیبیه، از ظرفیت، جامعیت و مشروعیت لازم برای تبدیل شدن به یک «چارچوب هنجاری»^۷ و ساختارمند برای پیشگیری و حل و فصل اختلافات بین‌الدولی در جهان اسلام معاصر برخوردار است». این دیدگاه، سیره را از یک الگوی اخلاقی به یک «دکترین حقوقی» ارتقا می‌دهد. برای عملیاتی کردن این گزاره و تبیین فرآیند پژوهش، «الگوی مفهومی» زیر طراحی شده است:



نمودار ۱: الگوی مفهومی پژوهش برای دستیابی به چارچوب حل اختلاف مبتنی بر سیره نبوی

⁶ A Dynamic Source of Legislation

⁷ Normative Framework

همانگونه که در الگوی مفهومی (نمودار ۱) نشان داده شده است، این پژوهش فرآیندی را ترسیم می‌کند که در آن منابع بنیادین اسلام از طریق روش‌شناسی فقهی به مجموعه‌ای از اصول حقوقی قابل اجرا ترجمه می‌شوند. این اصول به نوبه خود، شالوده یک ساختار نهادی پیشنهادی را تشکیل می‌دهند که هدف نهایی آن، یعنی تقویت وحدت و ثبات در جهان اسلام، را محقق می‌سازد. این الگو، منطق حاکم بر بخش تحلیل داده‌ها را که در ادامه خواهد آمد، روشن می‌سازد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به منظور دستیابی به اهداف تعیین‌شده، از روش‌شناسی مشخص و مدونی بهره می‌برد. این تحقیق از نظر هدف، در زمره پژوهش‌های کاربردی-توسعه‌ای قرار می‌گیرد؛ زیرا صرفاً به توصیف و تبیین نظری پدیده اکتفا نکرده و به دنبال ارائه یک «چارچوب مفهومی» و «مدل عملیاتی» برای حل یک مسئله واقعی در جهان اسلام است. از نظر ماهیت و روش اجرا، این پژوهش مبتنی بر یک رویکرد کیفی بوده و از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند. در بخش توصیفی، به تبیین دقیق مفاهیم، اصول و همچنین تشریح رویدادهای کلیدی در سیره نبوی (پیمان‌نامه مدینه و صلح حدیبیه) پرداخته می‌شود و در بخش تحلیلی، این رویدادها و متون مرتبط با آنها برای استخراج اصول و قواعد حقوقی، مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرار می‌گیرند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای است و داده‌ها از طریق مطالعه و بررسی اسناد و متون معتبر جمع‌آوری شده‌اند. ابزار اصلی گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری نظام‌مند از منابع دست اول و دست دوم بوده است. منابع دست اول شامل قرآن کریم، کتب معتبر سیره نبوی و مجامع حدیثی است. منابع دست دوم نیز طیف وسیعی از کتب و مقالات تخصصی در حوزه‌های فقه سیاسی، قواعد فقه، حقوق بین‌الملل عمومی و تاریخ اسلام را در بر می‌گیرد. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این تحقیق، مبتنی بر «تحلیل محتوای کیفی» و «استنباط حقوقی» است. بدین معنا که محتوای متون تاریخی-دینی (داده‌های کیفی)، با هدف شناسایی، طبقه‌بندی و قاعده‌مندسازی اصول و هنجارهای حقوقی نهفته در آنها، مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرد. این فرآیند استنباطی، امکان‌گذار از روایت تاریخی به گزاره‌های حقوقی را فراهم می‌آورد که شالوده اصلی یافته‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهد. برای اعتبارسنجی روش و یافته‌ها، از راهبرد «تطبيق داده‌ها» از طریق مراجعه به منابع متعدد و متنوع (تاریخی، فقهی، حقوقی) و همچنین مقایسه اصول مستخرج با قواعد کلی مورد پذیرش در نظام حقوقی اسلام استفاده شده است.

۴. تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

این بخش که هسته اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد، به تحلیل کیفی داده‌های تاریخی منتخب از سیره نبوی می‌پردازد. هدف در این قسمت، گذار از روایت صرف تاریخی و ورود به عرصه «استنباط حقوقی» است. برای این منظور، دو نمونه از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین اقدامات دیپلماتیک و حقوقی پیامبر اکرم (ص)، یعنی پیمان‌نامه مدینه و صلح حدیبیه، به عنوان دو مطالعه موردی مجوری انتخاب شده‌اند. تحلیل این دو سند و رویداد، ما را قادر می‌سازد تا اصول و قواعد حاکم بر دیپلماسی نبوی را به صورت مستند استخراج کرده و شالوده چارچوب پیشنهادی را پی‌ریزی نماییم.

۴/۱. پیمان‌نامه مدینه: منشور همزیستی و پیمان دفاعی مشترک

پیمان نامه مدینه که در سال اول هجری منعقد شد، سندی بی نظیر در تاریخ اندیشه سیاسی و حقوقی است که بسیاری از محققان آن را نخستین قانون اساسی مکتوب جهان می‌دانند (Guillaume, 1955: 79; Watt, 1961: 43). این سند، یک «قرارداد اجتماعی» واقعی بود که جامعه‌ای جدید را نه بر اساس خون و قبیله، بلکه بر اساس تعهدات حقوقی و شهروندی مشترک بنا نهاد. تحلیل دقیق مواد این پیمان نامه، ابعاد این نوآوری حقوقی را آشکار می‌سازد. نخستین و بنیادین‌ترین اصل مستخرج از این سند، تأسیس مفهوم «امت واحده» به مثابه یک واحد سیاسی و حقوقی است. در ماده دوم این پیمان آمده است: «إنهم أمة واحدة من دون الناس» (آنها [مسلمانان و هم‌پیمانانشان] در برابر سایر مردم، امتی واحد هستند) (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج. ۱: ۵۰۲). این عبارت کوتاه، انقلابی در مفهوم هویت سیاسی ایجاد کرد. برای اولین بار، یک «امت» بر اساس قرارداد و ایمان مشترک تعریف شد که در آن، مهاجران قریش، انصار یثرب و قبایل هم‌پیمان، همگی اعضای یک پیکره واحد سیاسی محسوب می‌شدند. این امر، سنگ بنای گذار از ساختار متکثر قبیله‌ای به یک دولت-شهر متمرکز و مبتنی بر قانون بود (Donner, 1981: 201). گذار از قبیله به دولت، با بازتعریف دقیق مسئولیت‌ها همراه بود. برای مثال، در مواد ۳ تا ۱۱ پیمان نامه، مسئولیت پرداخت دیه (خون‌بها) و فدیة (بهای آزادی اسیر) که پیش از این امری کاملاً درون قبیله‌ای بود، بر عهده هر «طایفه» به عنوان یک واحد حقوقی-اجتماعی باقی ماند، اما تحت نظارت و چارچوب کلی امت واحده قرار گرفت: «وإن المؤمنین لا یترکون مفرحاً بینهم أن یعطوه بالمعروف فی فداء أو عقل» (مؤمنان هیچ فرد بدهکاری را میان خود رها نمی‌کنند، بلکه به نیکی در پرداخت فدیة یا دیه‌اش او را یاری می‌کنند) (ابن هشام، همان). این بند، ضمن به رسمیت شناختن ساختارهای موجود، یک «اصل همبستگی اجتماعی» الزام‌آور را معرفی کرد که مانع از فروپاشی افراد و خانواده‌ها تحت فشارهای مالی می‌شد و امنیت اجتماعی را در سطح کلان تضمین می‌کرد. این یک نوآوری حقوقی بود که مسئولیت‌پذیری خرد را با همبستگی کلان پیوند می‌داد و سنگ بنای یک نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر تعهدات متقابل بود.

رکن دوم این ساختار نوین، اصل حاکمیت قانون و مرجعیت واحد قضایی بود. ماده چهل و دوم پیمان نامه به شکلی قاطع به هرج و مرج حقوقی دوران جاهلیت پایان می‌دهد: «وإنه ما کان بین أهل هذه الصحیفه من حدث أو اشتجار یخاف فساد، فإن مرده إلى الله عز وجل وإلى محمد رسول الله» (هرگاه میان اهل این صحیفه اختلاف یا نزاعی رخ دهد که بیم فساد آن برود، مرجع حل آن، خدا و محمد رسول الله خواهد بود) (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج. ۱: ۵۰۴). با این ماده، یک مرجعیت عالی و نهایی برای حل کلیه اختلافات تعریف شد که فصل‌الخطاب بود و از توسل به خشونت و انتقام‌جویی جلوگیری می‌کرد. این اصل احترام به استقلال داخلی و آزادی دینی، که در مواد دیگر برای سایر طوایف یهود نیز تکرار شده است، نشان می‌دهد که اتحاد سیاسی مدنظر پیامبر (ص)، به معنای یکسان‌سازی فرهنگی یا دینی نبود، بلکه اتحادی مبتنی بر شهروندی قراردادی در چارچوب یک میثاق مشترک سیاسی بود. این مدل حکمرانی، که برای مدیریت یک جامعه متکثر طراحی شده بود، صرفاً یک تعارف سیاسی نبود، بلکه شامل درجه‌ای از استقلال قضایی داخلی نیز می‌شد. در ماده ۴۲ تصریح شده که مرجع نهایی اختلافات، خدا و رسول او هستند، اما در کنار آن، سنت‌های حقوقی داخلی قبایل یهود نیز به رسمیت شناخته شده بود. قرآن کریم نیز این استقلال قضایی را تأیید می‌کند و خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ... وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (مائده: ۴۲) (پس اگر نزد تو آمدند، میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان... و اگر داوری کردی، به عدالت داوری کن). این آیه نشان می‌دهد که دولت اسلامی می‌توانست به دعاوی داخلی اهل کتاب رسیدگی کند، اما در صورت عدم تمایل آن‌ها، ملزم به این کار نبود و سیستم قضایی آن‌ها معتبر شمرده می‌شد (باطنی، ۱۳۹۴: ۹۴). این مدل از «فدرالیسم حقوقی»، به هر گروه اجازه می‌داد تا در احوال شخصیه و مسائل داخلی خود بر اساس سنت‌ها و قوانین دینی

خویش عمل کند، در حالی که در مسائل کلان مربوط به امنیت و حاکمیت، همگی ذیل حاکمیت واحد اسلامی و مرجعیت نهایی پیامبر (ص) به عنوان رئیس دولت، تابع یک قانون اساسی مشترک (پیمان نامه) بودند. این کثرت‌گرایی صرفاً یک تعارف سیاسی نبود، بلکه شامل استقلال قضایی نیز می‌شد. در ماده ۴۲ تصریح شده که مرجع نهایی اختلافات، خدا و رسول او هستند، اما در کنار آن، سنت‌های حقوقی داخلی قبایل یهود نیز به رسمیت شناخته شده بود. قرآن کریم نیز این استقلال قضایی را تأیید می‌کند و خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ... وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (مائده: ۴۲) (پس اگر نزد تو آمدند، میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان... و اگر داوری کردی، به عدالت داوری کن). این آیه نشان می‌دهد که دولت اسلامی می‌توانست به دعاوی داخلی اهل کتاب رسیدگی کند، اما در صورت عدم تمایل آن‌ها، ملزم به این کار نبود و سیستم قضایی آن‌ها معتبر شمرده می‌شد (باطنی، ۱۳۹۴: ۹۴). این مدل از «فدرالیسم حقوقی»، به هر گروه اجازه می‌داد تا در احوال شخصی و مسائل داخلی خود بر اساس سنت‌ها و قوانین دینی خویش عمل کند، در حالی که در مسائل کلان مربوط به امنیت و حاکمیت، همگی تابع یک قانون اساسی مشترک (پیمان نامه) بودند که تأسیس یک نظام کارآمد امنیت دسته‌جمعی^۸، بقای این جامعه متکثر را تضمین کرد. ماده سی و هفتم بیان می‌دارد: «و إن علی اليهود نفقتهم و علی المسلمین نفقتهم و إن بینهم النصر علی من حارب أهل هذه الصحیفه» (هزینه‌های [دفاع] بر عهده یهودیان و مسلمانان است و یاری آنها علیه هر کس که با اهل این صحیفه بجنگد، بر عهده یکدیگر است). این ماده و موارد مشابه، امنیت را از یک امر قبیله‌ای به یک «مسئولیت همگانی» تبدیل کرد و نشان داد که مقابله با تهدیدات خارجی، وظیفه مشترک تمام شهروندان آن واحد سیاسی است.

۴/۲. صلح حدیبیه: دگرگون‌سازی عمل‌گرایانه و مبتنی بر مصالح

اگر پیمان نامه مدینه اوج نظریه‌پردازی حقوقی-سیاسی پیامبر (ص) بود، صلح حدیبیه در سال ششم هجری، اوج عمل‌گرایی و حکمت دیپلماتیک ایشان به شمار می‌رود. این رویداد، یک کلاس درس کامل در زمینه مذاکره، مدیریت بحران و اولویت‌بندی اهداف راهبردی است. نفس اقدام پیامبر (ص) برای حرکت به سوی مکه با نیت عمره و بدون آمادگی جنگی و سپس ورود به مذاکرات فشرده با قریش، اصل بنیادین ترجیح راهکارهای مسالمت‌آمیز و مشروعیت مذاکره در صورت وجود زمینه صلح، را در عمل به نمایش گذاشت (Armstrong, 2007: 127). اقدام پیامبر (ص) در شرایطی صورت گرفت که ایشان از حمایت کامل نظامی بیش از ۱۴۰۰ نفر از یاران جان‌برکف خود برخوردار بودند که در منطقه‌ای به نام «رضوان» با ایشان بیعت کرده بودند (بیعة الرضوان). این بیعت که پس از شایعه کشته شدن عثمان بن عفان، فرستاده پیامبر به مکه، انجام شد، یک نمایش قدرت و اجماع داخلی بود. قرآن کریم از این بیعت با رضایت یاد می‌کند: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح: ۱۸). با این حال، پیامبر (ص) حتی پس از این نمایش قدرت و اطمینان از وفاداری یاران، گزینه صلح را برگزیدند. این انتخاب، یک اصل راهبردی را در دیپلماسی اسلامی تثبیت کرد: «قدرت نظامی، ابزاری برای تحمیل جنگ نیست، بلکه پشتوانه‌ای برای دستیابی به یک صلح عادلانه است». ایشان از موضع ضعف وارد مذاکره نشدند، بلکه از موضع اقتدار، دست صلح را دراز کردند تا نشان دهند هدف غایی، غلبه نظامی نیست، بلکه فراهم آوردن زمینه برای گسترش دعوت و کاهش تنش است.

⁸ Collective Security

محور اصلی این دیپلماسی، نمایش شگفت‌انگیزی از اصل «انعطاف‌پذیری تاکتیکی برای تأمین مصالح راهبردی» بود. در جریان مذاکرات با نماینده قریش، سهیل بن عمرو، پیامبر(ص) برای رسیدن به توافق، از برخی خواسته‌های ظاهری چشم‌پوشی کردند. مشهورترین نمونه، پذیرش حذف عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» و عنوان «رسول الله» از متن معاهده بود (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۸۱). این اقدام که در ابتدا با ناباوری و حتی مخالفت برخی از صحابه بزرگ مواجه شد، در واقع یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک بود. با امضای این پیمان، قریش برای اولین بار، دولت مدینه را به عنوان یک طرف برابر و یک قدرت سیاسی به رسمیت شناخت؛ امری که تا پیش از آن سابقه نداشت. این انعطاف‌پذیری، مبتنی بر «مصلحت» صورت پذیرفت. فقها مصلحت را به معنای «جلب منفعت و دفع مفسده» تعریف کرده‌اند و آن را یکی از مقاصد اصلی شریعت می‌دانند (الغزالی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۸۴). در فقه سیاسی شیعه نیز، مفهوم مصلحت، به‌ویژه در حوزه اختیارات حاکم اسلامی برای حفظ نظام و تأمین منافع امت، از جایگاه مهمی برخوردار است و مبنای بسیاری از تصمیمات حکومتی قرار می‌گیرد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۰۶) در حدیثیه، پیامبر (ص) با یک محاسبه دقیق راهبردی، تشخیص دادند که مصلحت بلندمدت به رسمیت شناخته شدن دولت مدینه و ایجاد یک دوره صلح ده ساله برای تبلیغ اسلام مفسده کوتاه‌مدت چشم‌پوشی از عناوین ظاهری و پذیرش شروط به ظاهر نابرابر، برتری دارد. این اقدام نشان داد که یک دیپلمات مسلمان باید از توانایی تفکیک میان اهداف راهبردی و خواسته‌های تاکتیکی برخوردار باشد و برای رسیدن به اولی، از خود در دومی نرمش نشان دهد. این همان چیزی است که در فقه سیاسی از آن به «ارتکاب أخف الضررین» (پذیرش زیان کمتر برای دفع زیان بزرگتر) یاد می‌شود (الغز بن عبدالسلام، ۱۴۱۴، ج ۱: ۹۸). نتیجه این نگاه مصلحت‌محور، نزول آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) بود که این صلح را یک «پیروزی آشکار» نامید و تحلیل راهبردی پیامبر (ص) را تأیید کرد.

این رویکرد با اصل پابندی مطلق به تعهدات (وفای به عهد) پس از امضای پیمان تکمیل شد. بر اساس یکی از بندهای پیمان، مسلمانان متعهد شدند که اگر فردی از قریش به مدینه پناهنده شود، او را به مکه بازگردانند. اجرای این بند در مورد افرادی چون ابوحنبل، فرزند خود سهیل بن عمرو، بسیار دشوار بود اما پیامبر(ص) با قاطعیت به عهد خود وفا کردند (الواقدی، ۲۰۱۱، ج ۲: ۲۵۵). این پابندی مطلق، ضمن ایجاد اعتبار و مشروعیت بی‌بدیل برای دولت اسلامی، در بلندمدت به نفع مسلمانان تمام شد و نشان داد که حکومت اسلامی به پیمان‌های خود حتی اگر دشوار باشند، متعهد است. این رویداد درسی مهم در زمینه مدیریت افکار عمومی و اقناع نخبگان بود. پیامبر(ص) پس از عقد پیمان، با صبر و حکمت، دلایل و نتایج راهبردی این صلح را برای یاران خود تبیین کردند و نزول سوره فتح نیز این پیروزی بزرگ دیپلماتیک را تأیید نمود. این فرآیند نشان داد که موفقیت در سیاست خارجی، در گرو ایجاد اجماع و همراهی در جبهه داخلی است. نتایج این صلح بسیار زود آشکار شد؛ تنها دو سال بعد، مکه تقریباً بدون خونریزی فتح شد، امری که بدون فضای تنفس و به رسمیت شناخته شدن سیاسی حاصل از صلح حدیبیه، امکان‌پذیر نبود (Lings, 2006: 177).

۴/۳. فتح مکه: الگوی عفو و گذار مسالمت‌آمیز قدرت

اگر صلح حدیبیه اوج دیپلماسی پیشگیرانه بود، فتح مکه در سال هشتم هجری، اوج مدیریت گذار و دیپلماسی پس از پیروزی است. این رویداد صرفاً یک پیروزی نظامی نبود، بلکه یک الگوی حقوقی-سیاسی برای ایجاد صلح پایدار پس از یک مخاصمه طولانی بود. مبنای حقوقی این اقدام، نقض عهدنامه حدیبیه توسط قریش و هم‌پیمانانشان بود که به دولت اسلامی حق مشروع برای واکنش را می‌داد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۱). با این حال، تحلیل سیره پیامبر(ص) در این رویداد، اصولی فراتر از یک واکنش نظامی را آشکار

می‌سازد. کلیدی‌ترین اصل حاکم بر این رویداد، اصل «عفو عمومی از موضع قدرت» بود. پیامبر اکرم (ص) در حالی که با یک ارتش قدرتمند و بدون مقاومت جدی وارد مکه شدند و توانایی انتقام‌گیری از تمام دشمنان بیست‌ساله خود را داشتند، با اعلام «مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أُغْلِقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَهُوَ آمِنٌ» (هرکس به خانه ابوسفیان وارد شود در امان است، هرکس در خانه خود را ببندد در امان است و هرکس وارد مسجدالحرام شود در امان است)، عملاً یک امان‌نامه و عفو عمومی صادر کردند (Ibn Sa'd, 1967: 326). این اقدام، یک راهبرد هوشمندانه برای جلوگیری از خونریزی، کاهش مقاومت و تسهیل یک گذار قدرت کاملاً مسالمت‌آمیز بود. این عفو، صرفاً یک کنش اخلاقی نبود، بلکه یک «ابزار حقوقی» برای ایجاد ثبات و زمینه‌سازی برای «تألیف قلوب» و پذیرش حاکمیت جدید توسط مردم بود (Hallaq, 2009: 231). این راهبرد، تنها به اعلام عفو عمومی محدود نشد، بلکه با اقدامات نمادین هوشمندانه‌ای نیز همراه بود. پیامبر (ص) با قرار دادن خانه ابوسفیان، که تا دیروز رهبر اصلی جبهه مخالف بود، به عنوان یکی از پناهگاه‌های امن، به بزرگترین رقیب خود جایگاه و اعتبار بخشیدند. این اقدام، ضمن خلع سلاح روانی ابوسفیان و طرفدارانش، به آن‌ها اجازه داد تا بدون احساس تحقیر، به حاکمیت جدید بپیوندند. علاوه بر این، ایشان پرچم اسلام را به دست سعد بن عباد، بزرگ انصار، دادند که شعار «الیوم یوم الملحمة» (امروز روز کشتار است) سر داده بود، بلکه پرچم را به فرزند او، قیس، سپردند و عملاً شعار انتقام‌جویی را باطل کردند (الواقدی، ۲۰۱۱، ج ۲: ص ۸۲۱). این اقدامات دقیق مدیریتی نشان می‌دهد که «دیپلماسی پیروزی» در سیره نبوی، یک فرایند حساب‌شده برای مدیریت گذار، کاهش خسارات و تبدیل دشمنان سابق به شهروندان وفادار است. این رویکرد، در تضاد کامل با رویه رایج در جهان باستان بود که فتح یک شهر معمولاً با غارت، کشتار و به بردگی گرفتن ساکنان آن همراه بود. الگوی مذکور مبتنی بر اصل قرآنی کرامت ذاتی انسان بود و نشان داد که هدف نهایی در اسلام، پیروزی نظامی نیست، بلکه هدایت و اصلاح جامعه است. پیامبر (ص) با خودداری از رفتار تحقیرآمیز با سران شکست‌خورده قریش و بخشیدن بزرگترین دشمنان خود، الگویی از عدالت ترمیمی^۹ به جای عدالت کیفری^{۱۰} را به نمایش گذاشتند. هدف، بازسازی جامعه و ادغام مجدد دشمنان سابق در امت واحده بود، نه حذف و انتقام (عابدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۵). این سیره نشان می‌دهد که در دیپلماسی اسلامی، پیروزی نهایی زمانی است که دشمن دیروز به شهروند امروز و دوست فردا تبدیل شود؛ اصلی که می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از فرآیندهای آشتی ملی و حل‌نازعه در جهان معاصر باشد.

۴/۴. نامه‌های پیامبر (ص): دکترین دیپلماسی عمومی و روابط بین‌الملل

علاوه بر مدیریت منازعات، سیره نبوی شامل یک کمپین دیپلماتیک فعال و نظام‌مند برای برقراری ارتباط با قدرت‌های بزرگ جهان آن روز نیز بود. ارسال نامه‌های رسمی به پادشاهان و حکمرانان برجسته‌ای چون هرقل (امپراتور روم شرقی)، خسرو پرویز (پادشاه ساسانی)، نجاشی (پادشاه حبشه) و مقوقس (حاکم مصر)، نشان‌دهنده یک «دیپلماسی مبتنی بر دعوت» و یک نگاه جهانی به رسالت اسلام بود (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۱). تحلیل محتوا و فرم این نامه‌ها، چندین اصل مهم دیگر را در روابط بین‌الملل آشکار می‌سازد. نخستین اصل، احترام به پروتکل‌های دیپلماتیک و شناسایی طرف مقابل است. پیامبر (ص) برای این نامه‌ها، دستور ساخت یک مهر نقره با عبارت «محمد رسول الله» را دادند، زیرا به ایشان اطلاع داده شده بود که پادشاهان نامه‌های بدون مهر را نمی‌پذیرند (ابن ابی شیبّه، المصنف، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۴۷). همچنین، عناوین و جایگاه هر حاکم در ابتدای نامه به رسمیت شناخته می‌شد، مانند عبارت «إلی هرقل

⁹ Restorative Justice

¹⁰ Retributive Justice

عظیم الروم» (به هرقل، بزرگ روم). این اقدامات نشان می‌دهد که دیپلماسی اسلامی، ضمن داشتن پیام منحصر به فرد خود، به هنجارها و عرف‌های پذیرفته شده بین‌المللی در جهت تسهیل ارتباط، احترام می‌گذارد (Hamidullah, 1987: 133). اصل دوم، دیپلماسی عمومی و پیام‌رسانی شفاف مبتنی بر اشتراکات است. محتوای نامه‌ها پیچیده یا مبهم نبود، بلکه یک دعوت شفاف و مستقیم به توحید بود: «أَسْلِمَ تَسْلَمَ» (اسلام بیاور تا سلامت بمانی). نکته بسیار مهم آن است که این دعوت، اغلب با تکیه بر نقاط مشترک صورت می‌گرفت. برای مثال، در نامه به هرقل و مقوقس که هر دو مسیحی بودند، به این آیه قرآن استناد شد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...» (آل عمران: ۶۴) (ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم...). این رویکرد، الگویی از دیپلماسی عمومی است که می‌کوشد با تکیه بر ارزش‌های مشترک، زمینه را برای پذیرش پیام فراهم آورد. اصل سوم، احترام به حاکمیت و اصل دعوت پیش از هر اقدام است. این نامه‌ها ماهیت تهاجمی یا تهدیدآمیز نداشتند، بلکه یک «اطلاع‌رسانی رسمی» و اتمام حجت بودند. انتخاب پذیرش یا رد دعوت به عهده حاکمان گذاشته شده بود، هرچند مسئولیت این تصمیم نیز به آن‌ها گوشزد می‌شد: «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنِ عَلِيكَ إِثْمُ الْأَرِيسِينَ» (پس اگر روی برگردانی، گناه [گمراهی] رعایا نیز بر گردن توست). این سیره، یک اصل مهم را در فقه السیر تثبیت می‌کند و آن اینکه به عنوان یک اصل، نباید پیش از اتمام حجت و طی شدن فرآیند دعوت و گفتگو، به اقدام نظامی متوسل شد و جنگ به عنوان یک گزینه اضطراری، در انتهای طیف گزینه‌های سیاسی و دیپلماتیک قرار دارد.

۴/۵. یافته‌های پژوهش: اصول حقوقی-دیپلماتیک مستخرج از سیره نبوی

تحلیل دو مطالعه موردی فوق، مجموعه‌ای غنی از اصول و قواعد حقوقی و دیپلماتیک را آشکار می‌سازد که می‌توانند مبنای چارچوب پیشنهادی برای حل اختلافات در جهان اسلام قرار گیرند. این یافته‌ها در جدول زیر به صورت طبقه‌بندی شده ارائه می‌گردد:

| حوزه | اصل استخراج شده | منبع استنباط | کارکرد در چارچوب پیشنهادی |
|-------------------|---|--------------------|--|
| حقوقی- ساختاری | اصل شهروندی قراردادی و فرا-قومی | پیمان‌نامه مدینه | تعریف هویت مشترک سیاسی برای اعضا فراتر از نژاد و مذهب |
| | اصل حاکمیت قانون و مرجعیت قضایی واحد | | تأسیس یک دیوان داوری عالی به عنوان مرجع نهایی حل اختلاف |
| | اصل امنیت دسته‌جمعی و دفاع مشترک | | تضمین عدم مداخله در امور داخلی کشورها (اصل حاکمیت ملی) |
| | اصل احترام به استقلال داخلی اعضا | | تضمین عدم مداخله در امور داخلی کشورها (اصل حاکمیت ملی) |
| دیپلماتیک- رفتاری | اصل اولویت مذاکره و دیپلماسی بر جنگ | صلح حدیبیه | الزام اعضا به استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز پیش از هر اقدام |
| | اصل انعطاف‌پذیری تاکتیکی برای مصالح راهبردی | | ایجاد فضا برای مصالحه و توافقات برد-برد در مذاکرات |
| | اصل پایبندی مطلق به تعهدات (وفای به عهد) | صلح حدیبیه/فتح مکه | تضمین اعتبار و لازم‌الاجرا بودن آرای صادره از دیوان داوری |
| | اصل شفافیت و اقناع نخبگان و افکار عمومی | صلح حدیبیه | لزوم توجیه تصمیمات و ایجاد اجماع داخلی برای توافقات خارجی |

| | | | |
|----------------------------|--|---------------------|---|
| حقوقی- ترمیمی | اصل عفو عمومی و عدالت ترمیمی | فتح مکه | ارائه راهکار برای دوران پس از منازعه، آشتی ملی و جلوگیری از انتقام‌جویی |
| دیپلماتیک- روابط بین‌الملل | اصل احترام به پروتکل‌های دیپلماتیک | نامه‌های پیامبر (ص) | تسهیل ارتباطات بین‌المللی و نشان دادن احترام متقابل |
| | اصل دیپلماسی عمومی و پیام‌رسانی شفاف | | ایجاد فهم مشترک و مشروعیت‌بخشی به اهداف نزد افکار عمومی جهانی |
| | اصل دعوت پیش از اقدام و احترام به حاکمیت | | اتمام حجت و قرار دادن صلح به عنوان گزینه اول در روابط خارجی |

جدول ۱: اصول مستخرج از سیره نبوی برای چارچوب حل اختلاف

تحلیل چهار مطالعه موردی از سیره نبوی، به استخراج دوازده اصل بنیادین منجر شد که در کنار یکدیگر، یک دکترین جامع و چندلایه برای مدیریت روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. این اصول، تمام چرخه حیات روابط میان دولت‌ها را پوشش می‌دهند: از مرحله تأسیس و همزیستی داخلی (اصول مستخرج از پیمان‌نامه مدینه)، گرفته تا مرحله ارتباطات فعال و دیپلماسی بین‌المللی (اصول مستخرج از نامه‌ها)، مرحله مدیریت بحران و پیشگیری از جنگ (اصول مستخرج از صلح حدیبیه) و نهایتاً مرحله پس از منازعه و ایجاد صلح پایدار (اصول مستخرج از فتح مکه). این دوازده اصل، شالوده نظری و عملی لازم برای طراحی یک چارچوب کارآمد، مشروع و بومی برای پیشگیری و حل اختلافات در جهان اسلام را فراهم می‌آورند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه راهکاری درون‌زا برای چالش تفرقه و منازعات در جهان اسلام، به دنبال طراحی یک چارچوب فقهی-حقوقی برای حل و فصل اختلافات با الهام از سیره نبوی بود. یافته‌های تحقیق، که حاصل تحلیل چهار مطالعه موردی کلیدی از سیره نبوی بود، به استخراج دوازده اصل حقوقی-دیپلماتیک منجر شد. این اصول، یک دکترین جامع و چندوجهی را تشکیل می‌دهند که تمام چرخه روابط بین‌الملل، از تأسیس دولت و همزیستی داخلی گرفته تا دیپلماسی فعال، مدیریت بحران و ایجاد صلح پایدار پس از منازعه را پوشش می‌دهد. این جامعیت، تأییدکننده این گزاره اصلی است که سیره نبوی از ظرفیت تبدیل شدن به یک الگوی حقوقی کارآمد برای مدیریت چالش‌های معاصر برخوردار است. بحث در باب این یافته‌ها، برتری‌های این چارچوب پیشنهادی را در مقایسه با سازوکارهای موجود آشکار می‌سازد. در حالی که نهادهای بین‌المللی معاصر اغلب بر پایه توازن قدرت و منافع ملی دولت‌ها عمل می‌کنند و مشروعیت آن‌ها گاه مورد تردید قرار می‌گیرد، چارچوب مستخرج از سیره، بر «مشروعیت و حیاتی» و «مرجعیت تاریخی-فرهنگی» مشترک میان کشورهای اسلامی استوار است. این امر، پذیرش درونی آرای صادره از یک نهاد داوری مبتنی بر این اصول را به مراتب تسهیل کرده و ضمانت اجرای معنوی و اخلاقی برای آن فراهم می‌آورد؛ امری که در حقوق بین‌الملل سکولار که فاقد این بنیان متافیزیکی است، کمتر یافت می‌شود. در واقع، این الگو با اولویت‌بخشی به مفاهیمی چون «عدالت» و «تعهد» بر «قدرت» و «منفعت»، از ظرفیت بالایی برای ایجاد صلح پایدار به جای آتش‌بس‌های شکننده برخوردار است. یکی دیگر از وجوه تمایز این چارچوب، تأکید آن بر «عدالت ترمیمی» به عنوان مکملی برای «عدالت کیفری» است که در نظام حقوقی بین‌الملل معاصر غلبه دارد. الگوی نبوی در فتح مکه، در حالی که عفو عمومی را به عنوان قاعده اصلی برای اکثریت مخالفان سیاسی و نظامی سابق اعلام کرد، نشان داد که اولویت راهبردی پس از منازعه، با بازسازی جامعه و ایجاد آشتی ملی است. البته این عفو، مطلق نبود و افرادی که مرتکب جنایات شنیع

و غیرقابل گذشت شده بودند، از آن مستثنی گشتند و مجازات شدند؛ امری که نشان‌دهنده وجود سازوکار پاسخگویی برای جرائم سنگین در کنار رویکرد ترمیمی است. هدف از این اولویت‌بخشی به عفو، انتقام‌گیری از عاملان گذشته نیست، بلکه ایجاد فضایی است که در آن، زخم‌های اجتماعی التیام یابد و امکان همزیستی مجدد فراهم گردد. این الگو، که بر «تألیف قلوب» (به هم نزدیک کردن دل‌ها) استوار است، می‌تواند برای بسیاری از منازعات داخلی و بین‌الدولی در جهان اسلام که ریشه‌های عمیق تاریخی و اجتماعی دارند، راهگشاتر از رویکردهای صرفاً کیفری باشد. این بدان معنا نیست که جنایتکاران نباید پاسخگو باشند، بلکه بدان معناست که پاسخگویی برای جرائم سنگین باید در کنار و در خدمت هدف بزرگتر یعنی صلح پایدار و بازسازی امت قرار گیرد. این تمایزات در رویکرد و مبانی را می‌توان برای وضوح بیشتر در یک جدول تطبیقی به شرح زیر خلاصه نمود:

| شاخص مقایسه | چارچوب پیشنهادی اسلامی | چارچوب حقوق بین‌الملل معاصر (مبتنی بر منشور ملل متحد) |
|---------------|---|---|
| مبنای مشروعیت | وحدانی، اخلاقی و مبتنی بر ارزش‌های مشترک | پوزیتیویستی و مبتنی بر رضایت و قرارداد دولت‌ها |
| ضمانت اجرا | درونی و معنوی (تکلیف دینی) + بیرونی و حقوقی | عمدتاً بیرونی و سیاسی (مانند قطعنامه‌های شورای امنیت) |
| هدف غایی | تحقق عدالت و اصلاح ذات‌البین | حفظ صلح و امنیت بین‌المللی |
| ماهیت قواعد | ثابت، ارزشی و جهان‌شمول | متغیر، عمدتاً سکولار و مبتنی بر عرف و رویه |

جدول ۲: مقایسه تطبیقی چارچوب پیشنهادی با سازوکارهای حقوق بین‌الملل معاصر

این نقش مکمل را می‌توان در چارچوب حقوق بین‌الملل معاصر نیز به خوبی تعریف کرد. مطابق با فصل هشتم منشور ملل متحد که به «ترتیبات منطقه‌ای»^{۱۱} برای حفظ صلح و امنیت می‌پردازد، «شورای عالی داورى امت اسلامی» می‌تواند به عنوان یک سازوکار منطقه‌ای تخصصی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات عمل نماید. این شورا نه تنها با منشور در تضاد نیست، بلکه می‌تواند با ارائه راهکارهای مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های مشترک، به کاهش بار نهادهای جهانی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و شورای امنیت کمک کرده و به تحقق اهداف منشور در سطح منطقه‌ای یاری رساند. در واقع، این شورا یک لایه حل اختلاف «درون‌تمدنی» را پیش از ارجاع منازعات به نهادهای جهانی فراهم می‌آورد. بر این اساس و به عنوان یک پیشنهاد کاربردی مشخص، به سازمان همکاری اسلامی (OIC) پیشنهاد می‌گردد که با تشکیل یک کمیته تخصصی متشکل از فقها، حقوقدانان و دیپلمات‌های برجسته جهان اسلام، امکان‌سنجی تأسیس «شورای عالی داورى امت اسلامی» را بر مبنای اصول دوازده‌گانه مستخرج در این پژوهش، به صورت جدی در دستور کار خود قرار دهد. این شورا می‌تواند با برخورداری از استقلال و با ساختاری متشکل از نمایندگان مکاتب مختلف فقهی، به عنوان یک بازوی تخصصی، معنوی و کارآمد، مکمل نهادهای موجود عمل نماید. نکته حائز اهمیت آن است که اگرچه در فروع فقهی میان مکاتب اسلامی (همچون جعفری، حنفی، شافعی و مالکی) تفاوت‌هایی وجود دارد، اما اصول بنیادین «فقه

¹¹ Regional Arrangements

السير» که در این پژوهش استخراج شد-مانند لزوم وفای به عهد، اصالت صلح، عدالت‌محوری و حرمت جان و مال-جزو مشترکات و اصول مورد اتفاق همه این مکاتب به شمار می‌روند. بنابراین، این شورا می‌تواند با تمرکز بر همین اصول مشترک به عنوان «قانون حاکم»، از ظرفیت فقهی تمام جهان اسلام برای حل اختلافات بهره‌مند گردد.

همچنین، برای تعمیق مباحث، پژوهش‌های آتی می‌توانند بر دو حوزه متمرکز شوند: نخست، بررسی تفصیلی سازوکارهای حقوقی برای تضمین اجرای آرای چنین شورایی در نظام حقوقی داخلی کشورها و دوم، مطالعه تطبیقی این الگو با سایر نظام‌های حل اختلاف دینی و سنتی در جهان. البته باید توجه داشت که حرکت از این چارچوب نظری به سوی یک ساختار عملیاتی، با چالش‌های سیاسی و حقوقی قابل توجهی روبروست. غلبه پارادایم دولت-ملت و اولویت یافتن «منافع ملی» بر «مصالح امت» در سیاست خارجی بسیاری از کشورهای اسلامی، بزرگترین مانع سیاسی به شمار می‌رود. علاوه بر این، تنوع نظام‌های حقوقی داخلی این کشورها (از سکولار تا دینی) و وجود رقابت‌های ژئوپلیتیک، ایجاد اجماع برای تأسیس و تبعیت از آرای چنین شورایی را دشوار می‌سازد. با این حال، طرح این الگو به خودی خود می‌تواند گفتمان همگرایی را تقویت کرده و به عنوان یک افق مشترک، مبنایی برای اقدامات تدریجی دیپلماتیک و حقوقی در آینده قرار گیرد. در پایان، لازم است به محدودیت‌های این پژوهش نیز اذعان نمود. این تحقیق، یک چارچوب مفهومی و نظری ارائه داده و بدیهی است که پیاده‌سازی عملی آن با چالش‌های سیاسی و موانع اجرایی متعددی روبرو خواهد بود که تحلیل آن‌ها خود نیازمند پژوهشی مستقل است.

منابع

- ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۷۵). *السيرة النبوية* (ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، جلد دوم). تهران: انتشارات کتابچی.
- الشیبانی، محمد بن الحسن. (بی‌تا). *کتاب السیر الکبیر*. تحقیق: صلاح‌الدین المنجد. قاهره: مطبعة جامعة القاهرة.
- العز بن عبدالسلام، عبدالعزيز. (۱۴۱۴ق). *قواعد الأحكام فی مصالح الأنام*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الغزالی، ابوحامد. (۱۴۱۳ق). *المستصفی من علم الأصول*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- انصاری، مهدی. (۱۳۹۵). «مبانی حقوقی تعامل دولت اسلامی با سایر دولت‌ها در سیره نبوی». *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۷(۶۷)، ۴۵-۶۸.
- باطنی، ابراهیم. (۱۳۹۴). «واکاوی حقوقی استقلال قضایی اهل کتاب». *حقوق اسلامی*، ۱۲(۴۴)، ۸۹-۱۱۱.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی اسلام: سیره رسول خدا (ص)*. قم: انتشارات دلیل ما.
- حکیمی، محمد. (۱۳۸۱). *الحیة* (ترجمه احمد آرام، جلد ششم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۹). *فلسفه سیاست و حکمت سیاسی*. قم: انتشارات سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خیاط، عبدالعزیز. (۱۴۰۷ق). *العلاقات الدولية فی الإسلام*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- رحمان، نوید؛ علی، احمد. (۱۳۹۸). «تحلیل کارآمدی سازمان همکاری اسلامی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای». *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۱(۴)، ۱۱۲-۱۴۰.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۹۰). *سنت و سکولاریسم*. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۹). *تفسیر المیزان* (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد چهارم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل و الملوک* (ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد سوم). تهران: انتشارات اساطیر.

الطوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تصحیح: سید محمدباقر بهبودی. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. عابدی، مهدی؛ حسینی، سید محمدرضا؛ یعقوبی، محمدطاهر. (۱۴۰۲). «اصول اخلاقی پیامبر(ص) در جنگ‌ها براساس سیره تاریخی پیامبر(ص) و قرآن». *پژوهش‌های اخلاقی*، سال چهاردهم، شماره ۲ (زمستان)، ۱۰۱-۱۲۴.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۲). *فقه سیاسی: حقوق بین‌الملل اسلام*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فیرحی، داود. (۱۳۹۱). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

قادر، حاتم. (۱۳۸۸). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کمالی، محمدحسین. (۱۴۰۱). *القواعد الفقهية و تطبيقاتها فی المذاهب الإسلامية*. تهران: انتشارات مجد.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). *آشنایی با علوم اسلامی*. قم: انتشارات صدرا.

منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۸). *مبانی فقهی حکومت اسلامی* (ترجمه و تقریر محمود صلواتی). تهران: نشر سرایی.

واعظی، احمد. (۱۳۹۴). *نظریه قرارداد اجتماعی از دیدگاه فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

Al-Shaybani, M. (1966). *The Islamic Law of Nations: Shaybani's Siyar*. Translated with an introduction by Majid Khadduri. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.

Armstrong, K. (2007). *Muhammad: A Prophet for Our Time*. New York: HarperOne.

Black, A. (2011). *The History of Islamic Political Thought: From the Prophet to the Present* (2nd ed.). Edinburgh: Edinburgh University Press.

Donner, F. M. (1981). *The Early Islamic Conquests*. Princeton: Princeton University Press.

Esposito, J. L., & Voll, J. O. (2001). *Makers of Contemporary Islam*. Oxford: Oxford University Press.

Gerges, F. A. (2021). *The New Middle East: Protest and Revolution in the Arab World*. Cambridge: Cambridge University Press.

Guillaume, A. (1955). *The Life of Muhammad: A Translation of Ibn Ishaq's Sirat Rasul Allah*. Oxford: Oxford University Press.

The Jurisprudential-Legal Framework for Resolving Interstate Disputes in the Islamic World Inspired by the Principles of Diplomacy and the Covenants of the Prophet Muhammad (PBUH)

Seyed Ali Mirlohi¹²

Abstract

Interstate conflicts and political divergence are among the most important challenges facing the Islamic world. The present study, with a descriptive-analytical approach and with the aim of providing an endogenous solution, seeks to design a jurisprudential-legal framework for resolving disputes by reinterpreting the Prophet's life as a "dynamic legislative source." By analyzing the qualitative content of four key case studies (the Treaty of Medina, the Treaty of Hudaibiyah, the Conquest of Mecca, and diplomatic letters), this research shows that prophetic diplomacy is not simply a set of moral recommendations, but a coherent legal doctrine. The findings led to the extraction of twelve fundamental principles in three areas: 1. Legal-structural (based on contractual citizenship and collective security), 2. Diplomatic-behavioral (based on the priority of negotiation and expediency-oriented flexibility), and 3. Legal-restorative (based on general amnesty and restorative justice instead of criminal justice). These principles, which cover the entire cycle of relations, from state formation to crisis management and sustainable post-conflict peace, have the capacity and legitimacy necessary to establish a "Supreme Judicial Council of the Islamic Ummah." This framework, based on the foundations of jurisprudence and shared values, can serve as an effective complement to contemporary international institutions.

Key words

Islamic Unity, Dispute Resolution, Prophetic Sirah, Political Jurisprudence (Fiqh), Diplomacy, Islamic International Law

¹² PhD Student in Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University and Higher School, Tehran, Iran (Corresponding Author): Mirlohi@motahari.ac.ir